

روزهای پر شکوه

و

امروز کم فروغ

امیرفیض- حقوقدان

دهه اول آباتماه هر سال روزهای پر شکوهی در تاریخ معاصر ماست، چرا که یاد آور تولد شاهنشاه ایران و اعلام تداوم و تصدی سلطنت بوسیله ولیعهد وقت میباشد.

رویه سنگردرسی سال گذشته همواره بر این پایه بوده است که بمناسبت بزرگداشت آن روزها نقدی تحقیقی که متضمن دستاوردی برای مبارزه ایرانیان برای کسب هویت تاریخی است تقدیم دارد.

فراماسونها و سلطنت شاهنشاه ایران

در اسناد منتشره در رابطه باشورش ۵۷ (۱۹۷۹) بیشتر به مخالفت‌های شعاری با شاهنشاه ایران برمیخوریم که غالباً با اتهاماتی نیز همراه بوده است، و کمتر متوجه بودیم و یا اسنادی نشان میدهد که مخالفین رده بالای شاهنشاه ایران که بیشتر وابسته به فراماسیون بودند، فعالیت آنان در جهت قراردادن موقعیت سلطنت شاهنشاه ایران در جهت عدم مشروعیت حقوقی سلطنت بود. این موضوعی بود که ورود به آن برای عوام آسان نبود ولی برای شخصیت‌های برجسته مخالفین شاه موضوعی بسیار با اهمیت بود چراکه نفی سلطنت رابه موارد و تصریحات قانون اساسی پیوند میزد و قائمه اعتباری این مسئله بسیار محکم تراز اتهامات بازاری بود که به شاهنشاه ایران زده میشد.

اسناد مبارزه که بخشی از آنها درسنگرها در رشته مقالات «پشت پرده مبارزات» انتشار یافته موبد آن است که عوامل وابسته به انگلستان در ایران که فراماسونها را تشکیل میدادند خیلی زودتر از عوامل آمریکانیها در جهت مبارزه حقوقی علیه سلطنت شاهنشاه ایران دست بکار شدند.

تلاش آنها در این زمینه بود که به استناد قانون اساسی مشروطه سلطنت شاهنشاه ایران را غیرقانونی و نامشروع به اثبات بکشند تا سلب وفاداری و اعتماد از شاه، از صورت احساسی و تبلیغی برپایه قانون درآید.

استدلال آنها بر این پایه بود، از آنجا که نمایندگان مجلس سوگند یاد کرده اند «مادامیکه حقوق مجلسیان مطابق این نظامنامه (یعنی قانون اساسی) محفوظ و مجری است، نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه عادل و مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمائیم»

مفهوم مخالف حقوقی سوگند نمایندگان مجلس متوجه این مقصود است که وفاداری به شاه از سوی نمایندگان مجلس و بطور کلی مشروعیت سلطنت شاه، مشروط به زمانی است که قانون اساسی مشروطیت از طرف شاه محترم و لازم الاجرا شناخته شود، و در صورتی که شاه قانون اساسی مشروطیت را نادیده گرفت از آنجا که نمایندگان مجلس نماینده تمام مردم کشور شناخته میشوند لذا با ابطال تعهد وفاداری آنان به شاه وفاداری مردم هم به شاه منتفی میشود.

استعفای جمعی از نمایندگان مجلس در سال ۵۶ و ۵۷ از جمله محسن پزشکیور بر اساس همین ادعای نادرست آنان نسبت به شاهنشاه و قانون اساسی مشروطیت بود.

آغاز این فعالیت با نامه معروف به سه امضای بختیار و سنجایی و فروهر آغاز شد که اسناد منتشره در وابستگی بختیار به سیاست انگلستان تردیدی باقی نگذاشته است؛ بدون اینکه در آن نامه به مورد ادعا یعنی نادیده گرفتن اصول قانون اساسی مشروطیت از طرف شاهنشاه ارائه دلیلی شده باشد؛ متأسفانه موردی هم ندیدم که کسانی در مقابل نامه مزبور خواستار توضیحات و ارائه موارد ادعا شده باشند.

پایه ای را که بختیار گذاشت دیگران دانسته و یادداشته بر آن بارسنگین اتهام را قرار دادند و همانطور که میدانید این بنای نادرست و ساخته شده از کینه و دشمنی باشاهنشاه همچنان تاکنون هم پابرجاست.

خمینی در زمانی که نمیخواست مستقیماً علیه شاهنشاه قرار گیرد و یا مصلحت نمیدانست که فلسفه تشیع را در تعلق سلطنت به خانواده از بطن علی و فاطمه مطرح سازد و در نهایت نتیجه عدم مشروعیت سلطنت شاهنشاه را علم مبارزه خود قرار دهد از ادعای عدم رعایت قانون اساسی از طرف شاه استفاده کرد و گفت شاه قانون اساسی را زیر پا گذاشته است، یعنی همان قانون اساسی که خمینی و جبهه ملی آنرا یکسره از میان رفته تلفی می کنند.

استدلال دیگر مخالفین برجسته شاهنشاه استناد به اصل سی و نهم متمم است که شاه سوگند یاد میکند که بر طبق قانون اساسی سلطنت نماید، که مفهوم مخالف آن این میشود؛ در صورتی که شاه طبق قانون اساسی سلطنت ننماید سلطنت او بر اساس قانون اساسی فاقد مشروعیت میشود و خدا و قرآن که پشتوانه سوگند سلطنت میباشد ضامن و ضمانت اجرای تعهد مزبور است.

از آنجا که عبارت «طبق قانون اساسی سلطنت نمایم» در سوگند سلطنت جواز موقعیت شاهنشاه در اعمال قدرت قانونی مشروحه در متمم قانون اساسی میشد و از آنجا که مخالفان برجسته شاهنشاه خوب میدانستند که برای از پادر آوردن شاهنشاه باید موقعیت و اختیارات شاهنشاه از ایشان سلب گردد چنانکه مصدق در مخالفت باشاهنشاه ایران این خواسته را مطرح کرد، آنها یعنی مخالفان شاهنشاه مسئله دخالت در امور دولت و تعدی به محدودیت اختیارات شاهنشاه را عنوان کردند و از آنجا که حد و حدود دخالت در امور کشور هم ضابطه قانونی روشنی در سنت مشروطیت ایران نداشت، هر اقدام شاهنشاه را با آنکه بموجب متمم قانون اساسی رئیس قوه مجریه و قضائیه است دخالت در امور گرفتند؛ از باب نمونه، دکتر سجادی سناتور انتصابی و رئیس مجلس سنا ماسون بزرگ در کابینه از هاری که با حضور شاهنشاه تشکیل گردید با تشدد و تندید خطاب به شاهنشاه ایران گفته: «دیروز که کابینه معرفی شد با زهم اظهار نظر کردید قرار بود که دیگر در کارهای مملکتی دخالت نکنید. شاه گفت آقای دکتر سجادی من که چوب نیستم وقتی شخصی را بعنوان وزیر کار معرفی میکنید من نگویم انشاء الله موفق باشد» (رنج رایگان صفحه ۳۵۶ خاطرات حسنی خطیبی) -

دکتر سجادی انسان داناتی بود اختیارات شاه را در قانون اساسی دقیق میدانست ولی دیدید که حتی گفتن انشاء الله وزیر کار موفق بشود هم دخالت در امور کشور در حد خارج از قانون اساسی منظور میشود.

میخواهم این نتیجه ارائه شود که هدف ساقط کردن قدرت سلطنت بود نه پاسداری و یا دلسوزی برای قانون اساسی مشروطیت.

در قانون مجازات عمومی ایران شاهنشاهی، توهین به مقام سلطنت جرم است آیا افترا و اتهام زیر پا گذاشتن قانون اساسی از سوی شاهنشاه که از جانب کسانی خاص و بیشتر وابستگان به فراماسون ها عنوان میشد اثری سنگین تر از توهین به مقام سلطنت نبود؟ اتهامی که اساس مشروعیت سلطنت را زیر سوال میبرد؟

چرا باید مفتریان، بوسیله دادستان کشور مورد تعقیب قرار بگیرند و مفتتری به دادگاه احضار نشود تا ادعای خود را به اثبات برساند و چون حقیقتی وجود نداشت که پای اثبات را محکم کند لاجرم محکوم میشد و همین حکم محکومیت مفتتری باب شیطنت هائی که تاکنون هم ادامه دارد مسدود و بر سوانی میکشاند.

سازمان امنیت و اطلاعات کشور که نسبت به اهانت به شاهنشاه ایران حساسیت قانونی داشت چرا باید نسبت به اتهام سنگین زیر پا گذاشتن قانون اساسی از سوی شاه بی تفاوت بماند که ماند.

همان سه نفری که نامه معروف به سه امضا را در مورد نقض قانون اساسی از سوی شاهنشاه ایران منتشر کردند کافی بود که مقامات قضائی اثبات موارد اتهام را از آنها بخواهند تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

هیچیک از نمایندگان مجلس، سناتورهای حتی انتصابی به رد آن کذب وافر و آن اتهام ویران کننده اساس سلطنت برنیامدند.

روزنامه ها و در صدر آنها کیهان لندن که با سرمایه شاهنشاه ایران براه افتاد نامه سه امضای سه خانن منفور را چاپ کرد ولی کوچکترین اشاره ای که جاداشت و دارد که مفتریان افترای خود رابه شاه ثابت کنند ننوشت.

نظام شاهنشاهی، انقلاب شاه و ملت را تمجید میکرد ولی به اتهام نادیده گرفتن قانون اساسی از سوی شاه که انقلاب را از مشروعیت ساقط میکرد بهایی نمیداد.

در مصاحبه یک گزارشگر خارجی با شاهنشاه این پرسش مطرح شده است: «قدرت شاهنشاه در کجا متوقف میشود» شاهنشاه پاسخ داده اند: «قدرت من در مرزهای قانون متوقف میشود»

با این صراحت چرانیاید ادعواتهام قانون شکنی شاهنشاه مورد رسیدگی قرارگیرد.

درسالی که به کانادا آمدم در مورد اتهام دخالت شاهنشاه در امور دولت در حد خارج از متمم قانون اساسی با آقای منصوریان که در ایران سمت مشاوره حقوقی دربار را داشت صحبت کردم و گفتم چرا به اتهام وافترای آن مفتریان رسیدگی نشد؟ ایشان در پاسخ من گفتند: «رابطه وکیل و موکل حسب درخواست موکل است و وکیل نمیتواند سر خود اقدام کند و بعد هم اضافه کردند، آیا بدون اینکه کسی بشما وکالت کاری را بدهد در امور آن شخص دخالت میکنید» (کتاب شاهنشاه صفحه ۱۲۷)

استدلال شادروان منصوریان در مورد وکالت درست است ولی در مورد دادستان کل کشور که همه این امور و نظایر آن در صلاحیت اقدام اوست درست نیست، و همچنین صلاحیت عامی که قانون به عموم مردم کشور در باب آگاه ساختن دادستان از وقوع جرم و تعدی به حقوق افراد و جامعه داده وارد نیست و بیشتر با جامعه مطبوعات که ناظر روند سالم قانون است منطبق نمیشد.^۱

تحریرکات دشمنان و بی خیالی ما

ایران شاهنشاهی همه امکانات لازم را برای بقا داشت، اعتماد و اعتبار ملی و بین المللی، مردم شاهدوست و وطن پرست، امکانات مادی و معنوی و تاریخ پرافتخار شاهنشاهی ولی در کمال تاسف مردان شایسته و کاردان و پاسدار منافع ملی نداشتیم و یا کم داشتیم، و بیشتر آنان سر در طویله و آخورهای خارجی بسته بودند، از باب نمونه همین آقای هوشنگ نهاوندی که یکی از مهره های برجسته دوران سلطنت شاهنشاه ایران بود، به اخور فراماسون بسته بود تاجانی که اکنون پس از سی سال به عضویت خودش در فراماسون افتخار هم میکند.

حقیقت تاسف بار بالا را شاهنشاه چنین ثبت در تاریخ کرده اند:

«من و کشورم نشیب و فرازهای عجیبی را گذرانیدیم و صحنه های ساختگی گوناگونی را شاهد بودیم که سرخ غالب بازیگران آن چون عروسکهای خیمه شب بازی در دست خارجیان بود. بسیاری از این بازیگران که حربیه آنها فقط عوامفریبی داخلی و خوشرقصی برای بیگانگان بود یا اصولاً هدفی غیر از خدمت به اجنبی نداشتند و بیاتمام منظورشان

^۱ - لازم به یادآوری است که یک وکیل که بر حسب مورد به استخدام موکل در می آید می تواند در اظهار درست آقای منصوریان بگنجد ولی در حالیکه یک وکیل بصورت کارمند در استخدام دائم است یکی از وظایف شغلی اش این است که در تمام موارد منافع موکل دائمی خود را محفوظ دارد و بر حسب این وظیفه است که یادآوری مورد به موکل می تواند توجه موکل مشغول و گرفتار را به مورد اتهام و بی حقوقی جلب کند. آنگاه تصمیم با موکل خواهد بود و موضوع مسکوت نمی ماند. و وظیفه حقوقی و تاریخی وکیل بجا آمده است. ح-ک

انتقامجویی از من و دودمان من بود و فقط میتوانستند از راه تخریب و درهم ریختن شالوده مملکت عرض وجود کنند»
(همان ماخذ صفحه ۱۴۰)

امروز کم فروغ

امروز که سی و چند سال گذشته است دقیقاً هم آنچنانچه که شاهشاه ایران بوصف آوردند حاکم بر مبارزه و شخص اعلیحضرت
است و افرادی انتقامجو، مخالف حقانیت سلطنت و بیشتر عامل بیگانه نقش ساز و سبب کم فروغی سلطنت و مبارزه
سلطنت طلبان شده اند.